

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تأملی در دعای سحر

معناهای متعددی در دل ادعیه نهفته است. ممکن است عموم مردم معنای اولیه‌ای را درک کنند و به آن معنا دعا را بخوانند؛ اما این به این معنا نیست که تنها مفهوم و بار معنایی آن عبارات، همان چیزی است که در عرف عمومی فهمیده می‌شود. یقیناً و بی‌شک، وقتی این عبارات در بستر معرفتِ حجت خدا قرار می‌گیرد و از زبان حجت خدا بیان می‌شود، معنایش غیر از آنی است که با دانش و فهم محدود ما درک (معنا) می‌شود. و در نتیجه ما اصلاً نباید احساس کنیم سر یک دوراهی قرار داریم که یکی از معانی را باید بپذیریم.

راجع به دعای سحر هم همین نکته را می‌خواهم عرض کنم. هیچ ایرادی ندارد که در پله‌های مختلف معرفتی، عبارت واحدی، معناهای متعددی داشته باشد. در تمام ادعیه این‌طور است؛ یعنی وقتی معصوم علیه السلام در دعا از خدا چیزی می‌خواهد، بی‌شک معنایی که مقصود اوست با معنایی که عموم مردم مدنظرشان است، خیلی فاصله دارد. در احادیث، خطب و نامه‌ها، چون مخاطب، انسان‌ها هستند طبیعتاً می‌شود در نظر گرفت که معصوم علیه السلام فهم مخاطب را معیار قرار داده و بنابراین با همان معنایی که مخاطب می‌فهمد با او سخن می‌گوید. اما در ادعیه و مناجات فرق می‌کند؛ ماجرای دیگری است. مخاطب، خدای متعال است و خدای متعال که محدودیت فهم و آگاهی ندارد، که من بگویم

آنچه می‌گوییم همه در فهم توست. **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ**^۱! ما گروه پیامبران با ناس! با مردم! در حدّ عقلشان سخن گفتیم؛ اما جایی که با خدا سخن می‌گفتند دیگر چنین محدودیتی وجود نداشت.

بنابراین آنجاست که می‌شود به این نکته توجه بیشتری کرد که این سخنی که معصوم علیه السلام می‌گوید، در بستر معرفتی ایشان معنایی دارد که وقتی به بستر فهم و معرفت و دانایی دیگران منتقل می‌شود، معانی دیگری می‌تواند پیدا کند. البته بی‌شک ما به عمق درک معصوم علیه السلام راه نداریم؛ چون معصوم نیستیم. معصومین علیهم السلام، چهارده نور پاک، به اقیانوس بیکرانگی علم الهی وصلند و به تعبیر دیگر اقیانوس بی‌کرانگی علم الهی خود آنها هستند! در زیارت جامعه‌ی کبیره و دیگر زیارات داریم: **عِبْنَةُ عِلْمِهِ**^۲ آنها گنج علم خدا هستند. وقتی ما چنین تعریفی از معصوم علیه السلام داریم، سخنی که معصوم علیه السلام می‌گوید در آن اقیانوس بیکرانگی علم الهی است؛ و بی‌شک معنایش با معنایی که در محدوده‌ی فهم کوتاه بشری ماست خیلی فاصله دارد. این تلاش و تقلا برای نزدیک‌تر شدن به مقاصد اهل بیت علیهم السلام تلاش مبارک و مقدّسی است. گرچه ما به اوج آن معانی و مفاهیم راه نداریم، اما این به آن معنا نیست که خودمان را مطلقاً از آن معانی و مفاهیم محروم کنیم و تلاشی برای نزدیک‌تر شدن به درک مقصود معصوم علیه السلام نکنیم. اینکه واقعاً مقصود معصوم علیه السلام چه بوده است، خدا می‌داند؛ یعنی حتی بلندترین درک‌های عارفانه‌ی ما به گرد پای فهم معصوم علیه السلام نمی‌رسد. آنها بر اساس علم بیکرانگی الهی سخن می‌گویند و ما کجا و آنها کجا! **وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**^۳ از آن بیکرانگی علمی که گنجینه و

۱. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۹۵؛ طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۲۵۱ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۳؛ مفید، محمد بن محمد، مناسک المزار، ص ۷۸ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

اقیانوس آن، وجود معصوم علیه السلام است، جز قلبی نصیب ما نشده است. حتی بزرگترین عارفان و عالمان هم در مقایسه با معصوم علیه السلام آنچه که می دانند و می فهمند و می شناسند، جز قلبی نیست. اما این تلاش، تلاش مبارکی است. اینکه ما به فهم متعارف قناعت نکنیم و تلاش کنیم فهم بلندتری پیدا کنیم، چیز ارزشمندی است.

حالا راجع به این دعای سحر هم همین نکته را می خواهم عرض کنم. در دعای سحر می خوانیم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْمَاءِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ.**^۴ بحث بر سر این بود که آیا واقعاً ما داریم خدا را به بهائش، به نورش، به درخشش و تابندگیش قسم می دهیم که بعداً چیزی را بابت این قسم از خدا درخواست کنیم؟ یا اینکه نه! خود همین را می خواهیم! یعنی می گوییم خدا یا عنایت کن ما تجلیگاه نور تو شویم! آن هم انور نورها، آن هم آبهاء بهاءها. تجلیگاه جمال تو شویم! آن هم اجمل جمالها. تجلیگاه جلال تو شویم! آن هم اجل جلالها. آیا چنین معنایی را نمی شود حدس زد؟ چون غالباً در کتب ادعیه گفته بودند بعد از اینکه اینها را خواندید، بگویید: **فَأَجِبْنِي يَا اللَّهُ** و بعد خواسته هایتان را بیان کنید!

سالیان خیلی دور، اشاراتی به همین نکته کرده ام. همان موقع مؤیدی را هم برای بحثم آوردم که به تقویت معنایی بلندتر از معنای متعارف کمک می کند و آن دعایی است که برای روز مباحله وارد شده است. یادم است همان بار هم که به شرح دعای سحر اشاره می کردم، به این دعا مراجعه کردم و توضیح دادم. این دعا ادبیاتش کاملاً همان ادبیات است؛ **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْمَاءِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بَهِيٍّ،**

۴. سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۷۷؛ مجلسی، محمدباقر، زادالمعاد، ص ۹۰ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ،^۵ یعنی با همین عبارتی که دعای سحر ماه مبارک رمضان شروع می‌شود، این دعا هم آغاز می‌شود. آن دعا ظاهراً از امام باقر (علیه السلام) و این دعا از امام صادق (علیه السلام) است؛ و نقل شده که در این دعا اسم اعظم وجود دارد. فرازهایی در آن دعا هست مثل **مِنْ جَمَالِكَ، مِنْ جَلَالِكَ، عَظَمَتِكَ، نُورِكَ**، همه‌ی اینهایی که در دعای سحر ماه مبارک رمضان هست، در دعای مباحله هم هست.

اما در ادامه‌ی دعا به این فرازها هم برمی‌خوریم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمِهِ وَكُلِّ رِزْقِكَ عَامُّ اللَّهُمَّ** **إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ!** این را چطور می‌خواهیم معنا کنیم؟! بگوییم خدایا من تو را قسم می‌دهم به فراگیرترین روزی تو و همه‌ی روزی‌های تو فراگیر است؟ خدایا من تو را به همه‌ی روزی‌های تو قسم می‌دهم؟ یا نه، اینجا کاملاً مشهود است که رزق طلب می‌کند؟ البته عرض کرده‌ام که رزق گاهی مادی است و گاهی معنوی. خدا می‌داند وقتی به فضای معارف اهل بیت (علیهم السلام) وارد می‌شویم، این واژه‌ی رزق، چه بارهای سنگینی را به دوش می‌کشد! اما اینجا دیگر روشن است که رزق می‌خواهد. **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ:** یعنی من از رزق‌های تو می‌خواهم! آن هم فراگیرترین رزق تو را، و همه‌ی رزق‌های تو فراگیر است. دقت کردید؟! فرازهای مشابه این متعدد دارد. **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَطَائِكَ بِأَهْنَيْهِ:** خدایا من از عطایای تو می‌خواهم! آن هم گواراترینش! **وَ كُلُّ عَطَائِكَ هَيْئًا:** همه‌ی عطا‌های تو گوارا هستند؛ منتها من آن گواراترینش را می‌خواهم. **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَطَائِكَ كُلِّهِ؛ بِعَطَائِكَ** اینجا به همان قرینه می‌تواند معنای **مِنْ عَطَائِكَ كُلِّهِ** و در ادامه: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِكَ بِأَعْجَلِهِ:** خدایا من از خیر تو فوری‌ترینش را می‌خواهم. اینجا قطعاً قسم نیست؛ یعنی خدایا من از همان خیرهای تو، آن هم خیرهایی که خیلی فوری می‌دهی می‌خواهم. **وَ كُلُّ خَيْرِكَ عَاجِلًا:** و همه‌ی خیرهای تو هم عاجل و

۵. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتهجد، ج ۲، ص ۷۶۰؛ سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۹۴ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز مباحله.

فوری است. **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ كُلِّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ بِأَفْضَلِهِ وَ كُلُّ فَضْلِكَ فَاصِلٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ كُلِّهِ.**

نکته‌ای که می‌خواهم به این بحث اضافه کنم این است که بعد از هر دو سه فراز این دعا، عبارتی تکرار می‌شود. ابتدای دعا این بود: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْمَاهُ، وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ؛** خدایا من تو را به آن تابندگی، درخشش و نورانیتت قسم می‌دهم و همه‌ی انوار تو نورانی هستند. بعد تو را به نورانی‌ترین شکل این انوار قسم می‌دهم. آن تعبیر اول بود که می‌گفت قسم می‌دهم.

حالا به تعبیر دوم بخوانیم: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهْمَاهُ وَ كُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ بِأَجْلِهِ وَ كُلُّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كُلِّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَ كُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ.** حالا ببینید عبارتی که بعدش می‌آید و بعد از هر سه فراز تکرار می‌شود این است: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي!**

سؤال! اگر اینها قسم بود، که دعا نبود! این عبارت می‌گوید خدایا من دارم دعا می‌کنم؛ همان‌طور که تو به من امر کردی! گفتم: **أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ،** فرمان دادی دعا کنید، من اجابت می‌کنم. حالا خدایا! **اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي،** همان‌طور که به من گفتم **أَدْعُونِي،** من دعا کردم. خب! چه دعایی کردی؟! چه چیزی خواستی؟ اگر بناست این عبارت‌ها قسم باشد، دیگر دعا معنی ندارد! **فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي** معنا ندارد! اگر قسم باشد، خدا چه چیزی را اجابت کند؟! هنوز تو خواهسته‌ای مطرح نکردی که خدای متعال آن خواهسته را اجابت کند! این نشان می‌دهد که آن سه فرازی که بهاء، جلال و جمال در آن مطرح بود، درخواست بهاء و جلال و جمال بود. این درخواست را که مطرح کرد، بعد می‌گوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي؛** خدایا من همان‌طور که تو امر کردی دعا می‌کنم؛ پس تو هم همان‌طور که وعده دادی، اجابت کن! از آن بهاء و جمال و جلال خودت به من نصیبی عنایت کن!

بعد از آن، می گوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَكُلُّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةٌ**. همین طور **نُورِكَ**، **رَحْمَتِكَ**، اینها را می گوید. و دوباره: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي**؛ مجدداً: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَمَالِكَ، كَلِمَاتِكَ، أَسْمَائِكَ**، این سه فراز را می گوید و دوباره: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي**.

به گمانم این شاهد بسیار خوبی است؛ البته به یقین عرض نمی کنم، ولی می گویم این احتمال، کاملاً قابل توجه است که این دعا درخواست باشد نه قسم! یعنی درخواست بهاء، درخواست جلال، درخواست جمال، درخواست عظمت، نور، رحمت، همه‌ی آن صفات کمالیه‌ی حق متعال را فرد دعاکننده درخواست کند و از خدا بخواهد همان طور که وعده داده است که درخواست‌ها را اجابت کند، وجود او را تجلیگاه این حُسن و کمال و صفات حق متعال کند. به نظر من اینهاست که کمک می کند تا ما جرأت کنیم یک قدم از آن معنای متعارف که تعبیر به قسم شده، قدم را بالاتر بگذاریم.

هیچ ایرادی ندارد کسی به قصد قسم این دعا را بخواند. به هیچ وجه انکار نمی کنیم. می تواند این معنا را هم داشته باشد و با این قسم‌ها خودش را در آستانه‌ی درخواست قرار دهد؛ **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَا تُجِيبُنِي بِهِ حِينَ أَسْأَلُكَ فَأَجِبْنِي يَا اللَّهُ!** صاحب مفاتیح می نویسد اینجا خواسته‌هایش را بیان کند. ایرادی ندارد کسی این طور هم دعا را بخواند. اما منحصر کردن دعا، به این معنا، شاید مجوزی نداشته باشد. خصوصاً با این قرینه‌ای که از دعای روز مباحله آوردم که نشان می دهد در خیلی از فرازهای آن دعا، اصلاً بحث قسم نیست و واقعاً چیزی درخواست می شود، نه اینکه قسم داده می شود که بعداً فرد، درخواستی مطرح کند.

این بحث بسیار مهمی است؛ اینکه عبد می تواند مظهر اسماء و صفات الهی شود؛ اینکه انسان در سلوک خود، در مسیر متّصف شدن به صفات الله و متخلّق شدن به اخلاق الله قدم بردارد؛ این یک

مواجهه‌ی بلندتری با این دعاست؛ تا آن مواجهه‌ی عمومی، که بگوییم سوگند و مقدمه‌ی درخواست است. خیر! واقعاً انسان باید متخلّق به اخلاق الله شود.

در آیه‌ی سوره‌ی بقره که درباره‌ی مسأله‌ی خلقت حضرت آدم علیه السلام و قرار دادن او به عنوان خلیفه‌الله در ارض است، **وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا**،^۶ هیچ‌یک از مفسرینی که عمیق بررسی کرده‌اند، **عَلَّمَ** را تعلیم و تعلّم ذهنی و فکری تعبیر نکرده‌اند. **عَلَّمَ** یعنی آدم علیه السلام، حامل آن علم و اسماء الهی شد. مفسران عمیق‌تر، از **عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ** چنین معنایی را درک کرده‌اند؛ یعنی انسان می‌تواند حامل و مظهر اسماء الهی شود. در شکل تامّ آن که راجع به اهل بیت علیهم السلام است، ذیل آیه‌ی **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**،^۷ روایت شده که فرمودند: **نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**!^۸ آیه می‌فرماید بگویید **اللَّهُ** یا **رَحْمَن**، هر یک را می‌خواهید بگویید. بعد می‌فرماید: برای خدا اسماء حسنی وجود دارد. ائمه علیهم السلام بنا بر آنچه نقل شده فرمودند: **نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**: آن اسماء حسنا خود ماییم. ما اسماء الحسنى هستیم. پس انسان می‌تواند تجلیگاه اسماء حسناى الهی شود. وقتی این‌طور نگاه کنیم، راه باز می‌شود برای اینکه ما جرأت کنیم و این دعا را هم با این معنا تلاوت کنیم و بگوییم که خدایا به ما این توفیق را عنایت کن که تجلیگاه اسماء تو شویم! آن هم تجلیگاه تامّ اسماء تو!

حالا آن جمله‌ای که حضرت امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، هم راجع به این دعا و هم راجع به دعای کمیل در شرح دعای سحر نقل کرده‌اند این است که خیلی خواسته‌ی بزرگی است! یعنی این حرف‌ها از دهان ما خیلی بزرگتر است! این آرزوها از سطح ما خیلی بالاتر است. مثل یک دانش‌آموز اوّل دبستان که وارد کلاس شده و آرزو می‌کند مثلاً فلان استاد مقطع فوق دکترا بیاید سر کلاس او و درس دهد. بچه‌ی

۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۱.

۷. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۸. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۶.

کلاس اول دبستان را کجا با اینکه معلمش یک استاد مقطع فوق تخصصی باشد! این آرزو برای او بزرگ است. اما این آرزو، آرزویی شدنی است! یعنی می‌شود آرزوی کسی باشد؛ ولو از سطح او بلندتر است. ولذا به دلیل بلندای این خواسته‌ها که از افق ما که اسیر آب و نانیم، اسیر خاکیم، اسیر عالم کثرتیم، اسیر شهوت و غضبیم، اسیر غفلت و معصیتیم [خیلی بالاتر است]، فرمودند ما کجا و این خواسته‌های بزرگ کجا؟

لذا می‌گویند وقتی این دعاها را می‌خوانید، طوری بخوانید که گویی دارید از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل قول می‌کنید! یعنی دعای امیرالمؤمنین علیه السلام را تکرار می‌کنید؛ نه اینکه خود را در آن افق بدانید و چنین خواسته‌های بلندی را متناسب با خود تصور کنید! بله، در دعای کامل هم واقعاً بعضی عبارات به قدری بلند است که اگر بگوییم ما داریم می‌گوییم، دروغ گفته‌ایم! اینکه می‌گوییم خدایا آن عذاب الیم تو که لا تُقَوْمُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ: آسمان‌ها و زمین تاب تحمل آن را ندارند، حالا چنین عذابی، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ: ^۹ خدایا فرض می‌کنم آن عذاب را تحمل کردم و در تحمل آن عذاب صابر بودم، اما چگونه بر فراق تو صبر کنم؟! آیا به‌راستی این حرف ماست؟! اینجاست که می‌گویند اگر به قصد اینکه خودت داری می‌گویی، بگویی، نوعی دروغ گفتن است. آیا به‌راستی این‌طور بیتاب و ملتهب فراق خدایی که حاضری آن عذاب الیم را تحمل کنی، اما تحمل فراق الهی را نداری؟! لذا می‌گویند این دعاها را به قصد تکرار جملات امیرالمؤمنین علیه السلام بگویید! فضیلت دارد.

در بحث دعا هم عرض کرده‌ایم که این خواسته‌های بلند را به زبان جاری کردن، یکی از محسناتش این است که به ما بفهماند که بالاتر از این آب و نان و شهوت و غضبی که تو در عالم طبیعت به دنبالش

۹. طوسی، محمدبن حسن، مصباح‌المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۷؛ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۸ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای کامل.

هستی، بالاتر از این خواسته‌های پست و کوچک مادی و دنیوی، خواسته‌های بلندتری هم وجود دارد عزیزم! تا کی می‌خواهی خواسته‌های این خواسته‌های کوتاه باشد؟ نگاه کن! بین امیرالمؤمنین علیه السلام چه می‌خواهند! یعنی این دعا ما را با افق خواسته‌های بلندتر و آرزوهای بزرگتر آشنا می‌کند. اما اینکه بگوییم این به‌راستی و با همه‌ی وجود خواسته‌ی خود من است! اصلاً من نمی‌فهمم این یعنی چه! تا بخواهد خواسته‌ی من باشد و نداشتن آن مرا ملتهب کند!

این است که امام‌رضوان‌الله‌تعالی‌علیه تعبیر می‌کنند که اینها اصلاً برای ما جایز نیست. اگر به قصد اینکه خودمان می‌گوییم [دعا را بخوانیم] داریم دروغ می‌گوییم. آیا به‌راستی ما این‌طور ملتهب فراق خدا هستیم؟ آیا به‌راستی ما در حدّ خودمان می‌دانیم که به نحو اتمّ، مظهر اسماء و صفات الهی باشیم؟ اینجاست که می‌گویند چنین بزرگ‌پنداری در مورد خویش و اینکه ما گمان کنیم که اینها در حدّ ماست، اصلاً جایز نیست. ولذا ادب بندگی و توجّه به کوچکی و حقارت عبودیت‌مان و تهیدستی و مسکنت‌مان اقتضا می‌کند که، هم خودمان را از این دعاها محروم نکنیم و از رهگذر این دعاها با افق خواسته‌های بزرگ آشنا شویم تا کم‌کم از جاذبه‌ی این خواسته‌های کوتاه دنیوی خارج شویم و به‌سمت آسمان‌های بلند خواسته‌های اولیاء خدا حرکت کنیم، و هم از طرف دیگر، توجّه داشته باشیم که اینها خواسته‌های بسیار بزرگی است که اصلاً در حدّ ما نیست! و اگر اذن اهل‌بیت علیهم السلام برای خواندن این دعاها نبود، ما کجا و چنین دعاهایی [کجا]؟ اصلاً اینها چه تناسبی با ما دارد؟! ما خیلی حقیرتر و کوچکتر از این هستیم که چنین خواسته‌های عظیمی داشته باشیم. اما لطف اهل‌بیت علیهم السلام شامل [حال ما] شده و به ما اجازه داده‌اند که به حوزه‌ی خواسته‌های بلند آنها نگاهی بیندازیم. امیدواریم این نگاهی که به قلّه می‌کنیم، انگیزه‌ی ما باشد که لااقل چند قدمی دامنه‌ی این کوه را به‌سمت قلّه پشت سر بگذاریم، بالاتر بیایم و به افق خواسته‌ها و آرزوهای بلندتر نزدیک شویم.

در این مورد سخن بسیار است؛ ولی در عین حال همان طور که عرض کردم هیچ مانعی ندارد کسی [دعا را] به قصد قسم بخواند و بعد از اینکه گفت **فَأَجِبْنِي يَا اللَّهُ**، شروع کند و خواسته‌هایی را به زبان بیاورد یا به دل جاری کند و به حقّ این دعا، آن خواسته‌ها را از خدای متعال بخواهد؛ اصلاً این را نفی نمی‌کنیم. امّا در عین حال می‌گوییم برای فهمِ بلندتر این مضامین راه را نبندیم و چه بسا ان‌شاءالله به برکت این دعاها در سحرهای نورانی ماه مبارک رمضان، بتوانیم گامی به سمت این قلّه‌های بلند آرزوهای اولیاء خدا برداریم. این دعا که دعای ویژه‌ای است؛ خدمتتان عرض کردم که هم راجع به دعای مباحله و هم دعای سحر ماه مبارک رمضان که بسیار به هم شبیه هستند، نقل شده که اسم اعظم در این دعاها هست؛ امّا بدانیم سایر دعاها، و سایر ادعیه‌ای هم که در ماه مبارک رمضان وارد شده، معانی متفاوتی دارند.

یادم است یکبار همان دعای **اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ**^{۱۰} را در یکی از صحبت‌ها، یک پرده از رویش برداشتم که شاید فایل‌هایش هم روی سایت و داخل سی‌دی‌ها باشد. [و گفتیم] که می‌شود با معنای عمیق‌تری خواند و تازه آن پرده‌ی اوّل بود. پرده‌های بالاتری وجود دارد که من جرأت نکردم به آنها نزدیک‌تر شوم و زبان به گفتن باز کنم، که همین **اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَيَّ أَهْلَ الْقُبُورِ السُّرُورِ** چه معانی عجیبی دارد! **اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ** چه معانی عجیبی دارد! یعنی فکر نکنیم فقط این دعای **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَجْمَاهُ** هست؛ هر دعایی که از لسان اهل‌بیت علیهم‌السلام جاری شده، ضمن اینکه معانی متناسب با فهم افرادی که این دعا را استفاده می‌کنند و می‌خوانند دارد و می‌توانند خواسته‌هایشان را در قالب آن عبارات زیبا و نورانی معصومین علیهم‌السلام از خدای متعال درخواست کنند، امّا بدانیم که خیلی مفاهیم و معانی بلندتری [هم در این دعا] هست.

۱۰. کفعمی، بلدالامین، ص ۲۲۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰ و محدّث قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال مشترکه ماه رمضان.

امیدواریم به افق معارف اهل بیت علیهم السلام نزدیک شویم و با بزرگ شدن فهم ما، آرزوهای ما هم بزرگ شود. حتماً یادتان است در بحث دعا این مثال را زدیم، که اوج آرزوهای یک دختر بچه‌ی چهار پنج ساله، داشتن یک عروسک چنین و چنان است؛ اما وقتی این بچه‌ی چهار پنج ساله بزرگ شد و به یک خانم عارف و عالم و دانشمند تبدیل شد، آرزوهایش دیگر آن عروسک نیست. با بزرگ شدن این آرزوکننده آرزوها بزرگ شد؛ با بزرگ شدن فهم و درک او، آرزوها و خواسته‌هایش هم بزرگ شد. امیدواریم خدای متعال این ماه مبارک رمضان را بستری قرار دهد که ما بزرگ شویم؛ روح ما بزرگ شود و آرزوهای بزرگ در این روح ظهور کند.

منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت فرمودند: **إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها:** ^{۱۱} این دل‌ها، روح‌ها و جان‌ها ظرفند و بهترین ظرف‌ها، پرگنجایش‌ترین ظرف‌هاست. امیدواریم خدای متعال این ماه مبارک رمضان را بستری قرار دهد که ظرف روح ما، ظرف جان ما، ظرف دل ما بزرگ شود تا آرزوهایی هم که در این دل ظهور می‌کند، آرزوهای بزرگی باشد و ان شاء الله گام به گام به مسیر بلند قلّه‌ی ولایت نزدیک شویم.

البته ما به آن قلّه نمی‌رسیم؛ به آن قلّه راه نداریم. فرمودند: **إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَىٰ ذَلِكَ:** شما قدرت ندارید به آن قلّه راه پیدا کنید؛ **وَ لَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ:** تقلایی کنید و قدمی به سمت ارتفاع بردارید! گرچه به قلّه نمی‌رسید. نه اینکه راه را بسته‌اند، شما همّت رفتن ندارید! اما لااقل کمی از جاذبه‌ی خواسته‌ها و آرزوهای کوتاه دنیوی خارج شوید و به سمت آسمان‌های بلند کمال انسانی نزدیک شوید! آن قلّه، قلّه‌ای است که به تعبیر خطبه‌ی شقشقیّه: **يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّبِيلُ وَ لَا يَرْقَىٰ إِلَىٰ الطَّيْرِ:** همه‌ی فیوضات عالم کثرت و عالم خلقت از قلّه‌ی وجود من امیرالمؤمنین علیه السلام جاری می‌شود

۱۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۶۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۹۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۸.

و هیچ پرنده‌ی تیزپروازی، هیچ شاهباز تیزپروازی، به قلّه‌ی من امیرالمؤمنین علیه السلام راه ندارد. نه اینکه کسی مثل من علی نمی‌تواند بشود! خیر! کسی نمی‌تواند بفهمد که من علی کیستم! یعنی کشف و شهود هیچ عارف مکاشف و اندیشه و عقل هیچ حکیم بلنداندیشی به درک قلّه‌ی وجود من راه ندارد. آنها بلندند! آنها بزرگند! حساب آنها در هستی، حساب ویژه‌ای است. اما راه را سد نکردند و نگفتند از یک جایی به بعد شما حق عبور ندارید. خیر! قلّه خیلی بلند است و ما به آن نمی‌رسیم؛ والاّ راه تا پایان باز است؛ راه مسدود نیست.

امیدواریم خدای متعال عنایت کند مقداری بالاتر بیاییم؛ مقداری از این فضای محدود خواسته‌های عالم طبیعت و عالم مُلک بالاتر بیاییم. ملکوت را، جبروت را و لاهوت را تجربه کنیم و بدانیم که ملکوتیان چه آرزوهایی دارند! جبروتیان چه خواسته‌هایی دارند! لاهوتیان چه آملی دارند! تا اوج قلّه که مقام احدیت است و همان قلّه‌ی کمال سیر انسان کامل است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ